

جایگاه زرتشت در آگاهی ایرانیان

در ایران اسلامزده ما، از دیرباز تاکنون، هرگاه سخن از زرتشت بزرگ به میان آمده است، تازیان و مجاهدین و امامان و والیان اولیه اسلام و نیز آخوندها و آیت الله ها و اسلامفروشان بعدی، پا برهنه به میان دویده اند و در مقام نماینده الله و در حکم دهان اهریمن با اظهار نظری رذیلانه و مغرضانه، با پیامبر خواندن زرتشت به همانگونه که لابد محمد تازی پیامبر بوده است و اهل کتاب دانستن زرتشتیان به همان صورت که یهود و نصارا را اهل کتاب می شناسند، و با زیر سبیلی رد کردن نص صریح قرآن، کمال لطف الهی و رحمان و رحیم و رأفت اسلامی را در باره ما ایرانیان به خرج داده اند و از گردن زدن و بریدن دست پای ما به مثابه کافران و مشرکان درگذشته اند (معامله اهل کتاب) و به این طریق و با این ترفند سود سرشاری نصیب خود کرده اند:

« با کسانی از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز قیامت نمی آورند و آنچه را الله و فرستاده اش حرام گردانیده اند حرام نمی دارند، قتال و کارزار کنید، تا آنگاه که با خواری و تواضع به دست خود جزیه دهند.» توبه ۲۹

آخوندها و دینکاران مسلمان که نسخه بدل موبدان زرتشتی ای هستند که فرمانروایان ساسانی را در مشیت خود گرفته و سرانجام موجب سقوط دولت- ملت ساسانیان گردیدند، بسیار سعی کرده و می کنند که زرتشت را نه یک متفکر و اندیشمند و پارسا، که پیامبری از قماش پیامبران بنی اسرائیل و سامی معرفی کنند و که اهورا مزدا نیز نسخه پایین تری از همین الله است با همان سعیت و خشم و خشونت عیلامی- آشوری. متون دینی فراوانی هم موجود است که به این سعی و کوشش یاری می رساند. از جمله ارداویراف نامه که در آن بهشت و جهنم و روز جزا هم به سیاق قرآن و در قرن سوم هجری ساخته و پرداخته شده است.

اما در مجموع و تاریخاً، شوربختانه هدف و نظر دینکاران مسلمان تا حدود زیادی برآورده شده است و غالب مسلمانان ایرانی، آموزه های زرتشت و اوستا و اهورا مزدا را کمابیش چیزی شبیه اسلام و محمد و قرآن و الله قلمداد می کنند. با این تفاوت که اسلام و قرآن ورژن پیشرفته تری هم است!

در صورتی که محمد نوربانه پیامبری بود. پیام معمولاً با واژه سروکار دارد و پیام را با واژه ابلاغ می کنند. اما این پستیچی که کارت دعوتی به همراه داشت، نه تنها در آستانه خانه پیامگیر مصرانه می ایستاد تا جواب نامه را بازپس گیرد، بلکه اگر پاسخ مدعو منفی بود و عذری داشت، وی را خرکش می کرد و به دنبال خود می کشاند و چنانچه مقاومتی می دید شمشیر می کشید و سرش را از تن جدا می ساخت. دعوت محمد به اسلام از این جنم بود و هست. یا به مثالی دیگر، نامه این پستیچی بی شباهت به نامه ها و بسته هایی که سازمان القاعده و بن لادن برای افراد مورد نظر می فرستادند نیست که یا حاوی سم سیاه زخم بود و یا مجوف به موادی که پس از باز کردن بسته، توی صورت پیامگیر منفجر می شد.

همچنین است وجود روایت ها و احادیث و تحریف ها و دخالت های مسلمانان متجاوز در آیین ها و سنت ها و دلبستگی های ملی و شیوه زندگی نیاکان ما که تا به امروز از سوی همگان ستایش شده و هرزمان و در هر فرصتی که شمشیر اسلام را از فراز سرمان دور دیده ایم با پاسداشت و عمل بدان ها، شادی و عشق و مهر و سبزی و طراوت و زیبایی را به زندگی خود باز آورده ایم.

نوروز و مهرگان و سده را جشن گرفته ایم، چهارشنبه سوری را آتش بازی کرده ایم، شادی کرده ایم، سفره هفت سین چیده ایم، سیزده بدر را به دشت و صحرا و باغ و گلستان نشسته ایم و به رغم چهارده قرن تجاوز و تیغ و تازیانه، ایرانی مانده ایم، ایرانی بوده ایم و از هر روزنه موجود و ممکن، با رقص و آواز و ترانه و سرود و شادی و با شلیک خنده، تیری به چهره کریه اهریمن پرتاب کرده ایم. و از این لحاظ در بین مردم بیش از پنجاه کشور اسلامی، به راستی که تافته جدا بافته ایم و به حق شایسته است که به خویش بیالیم و افتخار کنیم. که اگر چنین نبود و اینچنین بر داشته ها و افتخارات نیاکان خویش پای نمی فشردیم، اکنون به مانند مردم پاکستان و سودان و سومالی در زیر لای و لجن متعفن اسلام دفن شده بودیم.

جهت نمونه ای از دخالت های موزبانه دینفروشان مسلمان به این مزخرفات توجه کنید:

« برای علی هدیه نوروز آوردند فرمود: این چیست؟ گفتند: ای امیرمؤمنان امروز نوروز است. فرمود: هر روز ما را نوروز سازید!»

« امام صادق در روز نوروز فرمود: هنگامی که نوروز شد غسل کن و لباس پاکیزه بپوش و خودت را خوشبو ساز و آن روز را روزه بدار. پس هنگامی که نماز ظهر و عصر و نافله های آن را به جای آوردی، نمازی چهار رکعتی بگزار که در رکعت اول آن، سوره حمد و ده مرتبه سوره قدر را می خوانی. در رکعت دوم آن، سوره حمد و ده مرتبه سوره کافرون را می خوانی. در رکعت سوم آن، سوره حمد و ده مرتبه سوره توحید را می خوانی و در رکعت چهارم، سوره حمد را با سوره های فلق و ناس. پس از نماز هم سجده شکر می گزاری و دعا می کنی. بدین ترتیب گناهان پنجاه سالهات بخشوده می شود!»

«امام صادق فرمود: روز نوروز، همان روز است که پیامبر در غدیر خم برای امیرالمؤمنین بیعت گرفت و مسلمانان به ولایت وی اقرار کردند. خوشا به حال آنان که به این بیعت استوار ماندند و وای بر آنان که آن را شکستند. و این همان روزی است که پیامبر، علی را به منطقه جنیان روانه ساخت و از آنان عهد و پیمان گرفت. و همان روز است که علی بر

نهرانیان پیروز شد و ذوالثدیه را به قتل رساند. و همان روز است که قائم ما و صاحب حکومت ظهور می کند و خداوند او را بر دجال پیروز می گرداند و دجال را در زباله دان کوفه به دار می آویزد. ما در هر نوروز امید فرج داریم چرا که نوروز از ایام ماست که پارسیان آن را پاس داشتند و شما آن را تباه نمودید.»

« امام صادق فرمود: پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل از خداوند خواست که گروهی چند هزار نفره را که از بیم مرگ دیار خویش را ترک گفتند و گرفتار مرگ شدند زنده سازد. خداوند بر آن پیامبر وحی فرستاد که بر محل گورستان آنان آب بپاشد. پیامبر در روز نوروز چنین کرد. سپس زنده شدند و تعدادشان سی هزار نفر بود. از همین روز پاشیدن آب در نوروز سنتی دیرینه شد که سبب آن را جز آنان که دانشی پایدار دارند ندانند و همان آغاز سال پارسیان است.»
خواننده اگر حوصله زباله گردی داشته باشد، از این دست ترهات و سخنان مهمل و موهن در زباله دان مسلمانان فراوان یافت می شود.

ازدیگرسو پژوهشگران بسیاری به درستی بر این نظرند که نیاکانشان ناچار بوده اند که روایات و احادیثی جعل کنند و در دهان مسلمانان متجاوز بگذارند تا از شمشیر و تیغ و تازیانه و وحوش بیابانگرد در امان باشند. این نظر اگرچه تا حدودی صحیح و قابل تأمل است و ای بسا چنین تمهیدی تاریخاً جان های بسیاری از هم میهنان ما را نجات بخشیده و آداب و سنن و رسوم و کهنداشته های این قوم را از ایلغار و تجاوز مسلمانان کم و بیش در امان داشته است، اما و یک امای بزرگ این واقعیت است که شعوبیان نیز چنین می پنداشتند و تمامی هم و همتشان در همین سویه بود و کردند آنچه نمی بایست می شد. یعنی اسلام را تا دسته به خود حفته کردیم. با عرب و عربیت ستیزیدیم، اما در عین حال و همزمان دین تازیان را عمیقاً درونی فکر و فرهنگ خود ساختیم و فی الواقع تعطیل کردیم و بستیم دروازه های اندیشه و خرد و خوداندیشی و آزاداندیشی را بر خود و از خود بیگانه ای گشتیم بیگانه تر از هر قوم و ملت و مردمی بر میراث فکری و فرهنگی و اخلاقی و انسانی خویش. به دست خویش از خود خلع خرد کردیم. از آن پس گویی برای هر فکر و پندار و اندیشه شخصی می بایست از آخوند و دینفروشی تأییدیه و مجوز می گرفتیم.

اما و باز یک امای بزرگ این حقیقت است که به رغم ساده پنداری ها و خوشخیالی های آخوندها و آیت الله و اسلامفروشان، این قوم کهن از پس چهارده قرن تیغ و تعزیر و تازیانه و تکفیر و تجاوز، از پس چهارده قرن تلاش بی وقفه در جهت مغزشویی مردمان و مسخ و استخاله یک فرهنگ کهن، نه زرتشت بزرگ و فرهیخته و فرزانه را فراموش کردند، نه آیین ها و سنن قوم خود را چنانکه والیان اسلام انتظار داشتند به طاق نسیان سپردند و نه از نفرت و کین ژرفی که از تازیان متجاوز به دل سپرده بودند ذره ای کاستند.

امروز تمامی کهنداشته ها و فر و فروزه های نیک ایرانی، آیین های ایرانی، بینش ها و جهان بینی های ایرانی با حرارت و گرمایی باورنکردنی در جان و جهان هر ایرانی در غلیان است. امروز سیمرغ در جان هر ایرانی لانه دارد و میترا و زرتشت و مانی و مزدک را از استخوان های پوسیده هر عرب متجاوز مسلمان و مقدسی به خویش نزدیکتر می یابیم. گمان مبرید که آیین میترا که سپسترها تحت عنوان غربی-میترائیسم شهرت یافت و تا سه سده پس از ظهور عیسی ناصری تمامی جهان متمدن و امپراطوری روم را فراگرفته بود و یا اندیشه های مانی که تا دوردست های چین گسترش یافته بود با غلبه اسلامی که به قول صادق هدایت « تمام فلسفه اش روی نجاسات بنا شده و اگر پایین تنه را از آن بگیرند روی هم می غلند» از جان و جهان ایرانی رخت برینند.

در عین حال و به کوری چشم دشمن ما صاحب آیین زرتشت هستیم. صاحب سروده های زرتشت یعنی گاتاها که به هیچ مفسر و محلل و متولی و ملا و موید و آخوند و دکانداری نیاز ندارد. لازم بوده است که به زبان پارسی امروز برگردانده شود که شده است و هر کودکی حتا، که دانش خواندن به پارسی را آموخته باشد می تواند از اندیشه های ژرف و زیبایی های گاتاها بهره برد. امروز هر ایرانی، ژرفای بینش زرتشت را در اندیشه نیک، گفتار نیک و پندار نیک می بیند و می شناسد و درمی یابد. امروز هر ایرانی نیکی و راستی را که راه زرتشت است، از ریا و مکر و تزویر و تقوا و تقیه و ترور و رعب و ارهاب و کژی ها و پلیدی ها و تبه گنی ها به خوبی باز می شناسد.

حداقل برای نگارنده این سطور به منزله یک فرد ایرانی که به رغم زور و اجبار والدین خود هرگز مسلمان نشده است و نه هم هرگز فریب و نیرنگ و مکر و خدعه دینفروشان و شریعتمداران در او کارگر افتاده است، آنچه از زرتشت و سروده ها و آموزه های او اراده و افاده و برداشت و دریافت می کند، نه دین به معنای مصطلح می باشد، نه مذهب و فرقه ای خاص است و نه هم واجد هیچ امر مقدسی است. و نیز هیچ ارتباطی با عالم غیب و ماوراء و ملکوت و فراکائنات نداشته است. آیین زرتشت بزرگ تنها و تنها بینشی است زیبا و انسانی. فهم و ادراک درستی است از هستی و حیات بشر بر این سیاره خاکی. امروز آنچه از نام زرتشت و از سروده های او در جان و روان و ذهن یک ایرانی به جریان می افتد، یک اندیشه زلال و یک احساس خوب است. یک جای پای محکمی است که مرا در برابر هجوم و یورش اهریمن بر هستی و حیاتم استوار نگه می دارد.

امروز نشان فروهر زینت بخش سینه مردان و زنان ماست. امروز جوانان ما با آگاهی عمیق به کهنداشته های افتخارآمیز خود، با عشق به شادی ها و رؤیاهای رنگارنگ و زیبای نیاکان خویش و با سرافرازی، سینه خود را به نماد فروهر آذین می بندند.

امروز زرتشت بزرگ در دلان، در جانمان و در تک تک پاخته های وجود ایرانی ما زنده است، سبز است، زندگی می کند و همپا و همراه ما در میان چمنزارهای دامنه زاگرس قدم می زند، در نسیم سکرآور برخاسته از چکاد البرز و دماوند

نفس می کشد، سرود می خواند و دستش را بر شانهء ما نهاده و راه را که در جهان یکی است و آن راستی است
نشانمان می دهد.
siamakmehr@yahoo.com

درفش کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi/>

